

هو العليم

سه تفسیر بدیع برای روایت: علی علیه السلام
تقسیم کننده بهشت و جهنم

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد ۱»

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

بسم الله الرحمن الرحيم

معنای روایات وارده بر اینکه علی[ؑ] قسیم الجنة و النار

این روایات نه تنها از طریق اهل بیت سلام الله
علیهم اجمعین وارد شده است، بلکه از طریق عامّه
نیز روایاتی در این باره روایت شده است.

ما برای این روایات سه معنی می‌کنیم که آنها نیز
مترتب بر یکدیگر می‌باشند. یعنی در سه مرحله
متفاوت از نقطه نظر ظهور و خفا آنها را تفسیر
می‌نماییم:

اول: از نقطه نظر عمل، و آن اینکه امیرالمؤمنین
که از طرف خدا دارای مقام ولایت و امامت بوده،
فعل و گفتارش حجّت است یعنی افراد مسلمان بلکه
تمام افراد بشر، باید در تمام شئون حیاتی خود به آن
حضرت اقتدا کنند. بنابراین هر کس از آن حضرت
پیروی کند مسلماً اهل صدق، و صفا، و عبادت، و
تسلیم، و جهاد، و جود، و ایثار خواهد بود؛ و معلوم
است که چنین شخصی اهل بهشت است؛ چون

بهشت ظهور افعال و ملکات نیک در عوالم دیگر است، و هر کس دعوت آن حضرت را رد کند و اقتدا به سیره آن حضرت ننماید دروغ، و خیانت، و کم‌فروشی، و رباخواری، و زیاده‌طلبی، و شهوت‌پرستی، و نفع‌طلبی، و هواخواهی، و اعراض از ذکر خدا را دنبال کند مسلماً اهل دوزخ است؛ چون دوزخ نیز ظهور ملکات و افعال زشت در آن عوالم است؛ و آنچه موجب تفریق و جدایی این دو دسته از هم گردیده است امر و نهی مقام ولایت است که دسته‌ای پذیرفتند و دسته‌ای رد کردند.

بنابراین علی‌قسمت‌کننده بهشت و جهنم خواهد بود؛ مانند معلّمی که شاگردانی تربیت می‌کند، و به آنها دروس را تعلیم می‌کند، یک دسته کوشش می‌کنند، و دروس را یاد می‌گیرند و دسته دیگر، تن به تنبلی داده، و از تعلّم و یاد گرفتن، ابا می‌کنند. معلم یک دسته را قبول و دسته دیگر را مردود می‌کند، پس صحیح است که بگوییم معلم دسته‌ای را به مقام بالا فرستاده و دسته‌ای را در مکان سابق خود زندان نموده است؛ همچنین صحیح است

که بگوئیم: **عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.**

دوم: از نقطه نظر حبّ و بغض، چون نتیجه و روح عمل، محبّت است؛ لذا افرادی که دارای محبت نباشند، بلکه عیاذاً باللّٰه بغض آن حضرت را در دل پیورانند آنها از حقیقت و واقع بسیار دورند؛ کسی که چیزی را دوست داشته باشد مسلماً آثار او را نیز دوست دارد کسانی که امیرالمؤمنین را دوست دارند، از افعال و گفتار و سیره آن حضرت نیز مسرور، و محبّت این آثار را دارند؛ و بالعکس کسانی که امیرالمؤمنین را دشمن دارند، سیره و سنّت آن حضرت را نیز مبعوض دارند، لذا کردارشان طبعاً کرداری خشن و ناپسند است، و چون افعال نیک در انسان ایجاد محبت و صفا و نور می‌کند، و افعال زشت موجب ظلمت، و تاریکی قلب، و قساوت می‌گردد، بنابراین دوستان امیرالمؤمنین طبعاً مردمی با حقیقت و با صفا و با محبت بوده، قلب آنان پاکیزه و روح آنان نورانی‌تر و نفس آنان سبک‌تر است؛ و دشمنان امیرالمؤمنین، طبعاً مردمی از حقیقت و صفا دور، قلب آنان تاریک، و نفس آنان خسته، و سنگین، و روح آنان آلوده است.

و چون نتیجه اعمال نیک همان صفا و نورانیت و محبت به خداست، و نتیجه اعمال زشت ظلمت و قساوت و اعراض از خداست، بنابراین امیرالمؤمنین به سبب تقسیم نمودن افراد مردم را به دو دسته محب و مبغض، آنها را به دو دسته بهشتی و دوزخی تقسیم فرموده است.

قندوزی حنفی از ابوصلت هروی روایت می‌کند، که مأمون از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کرد: که مرا خبر ده به چه علتی جدّت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قسیم جنت و نار است؟

حضرت رضا فرمودند: آیا خودت از پدران از عبدالله بن عباس روایت نمی‌کنی که او گفت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ. «از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود حبّ علی، ایمان و بغض علی، کفر است؟»

در جواب گفت: آری! حضرت رضا فرمودند: چون بهشت جای مؤمنین و جهنم جای کافرین است، اگر بنا بشود تقسیم ایمان و کفر بر مدار حب

و بغض علی باشد بنابراین علی قسیم بهشت و جهنم شده است.

مأمون گفت: لا ابقانی الله بعدك انك وارث جدك رسول الله. «خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد (که بر من مشکلی پیدا شود و تو نباشی که آن مشکل را حل کنی)، حقاً تو وارث جدت رسول خدا هستی!»

ابوصلت می گوید: چون حضرت رضا علیه السلام از مجلس مأمون به منزل خود مراجعت فرمود، عرض کردم: فدایت شوم چقدر خوب پاسخ مأمون را دادید. حضرت فرمود: ای ابوصلت! این کلامی بود که بدون تأمل قبلی یک مرتبه بر زبان من جاری شد، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ أَبِي يَحَدِّثُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ.^۱ «من از پدرم شنیدم که از پدرانش نقل می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرموده است: ای علی تو قسمت کننده بهشت و جهنمی در روز قیامت، به آتش می گویی: این برای من است، و آن برای تو.»

^۱ ينابيع المودة، ص ۸۵.

و نیز خوارزمی موفق بن احمد مکی با اسناد خود
از نافع از ابن عمر روایت کرده است که او گفت: **قَالَ**
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيٍّ: إِذَا كَانَ يَوْمُ
الْقِيَمَةِ يُؤْتَى بِكَ يَا عَلِيُّ بِسَرِيرٍ مِنْ نُورٍ، وَ عَلَى رَأْسِكَ تَاجٌ،
قَدْ أَضَاءَ نُورُهُ وَ كَادَ يُخْطِفُ أَبْصَارَ أَهْلِ الْمَوْقِفِ، فَيَأْتِي
النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيْنَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ
اللَّهِ؟

فَتَقُولُ: هَا أَنَا ذَا!

فَيَنَادِي الْمُنَادِي: ادْخُلْ مَنْ أَحَبَّكَ الْجَنَّةَ وَ ادْخُلْ مَنْ
عَادَاكَ فِي النَّارِ فَانْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.^۱

«حضرت رسول الله به أميرالمؤمنین فرمودند:
چون روز بازپسین شود ای علی! تو را به روی یک
تختی از نور در محشر بیاورند، و بر سرت تاجی
است که نور او صحرای محشر را روشن کند،
بطوری که نور چشمهای اهل موقف از شدت نور
آن نزدیک می شود که از بین برود، در این هنگام ندا
از جانب خداوند جل و علا می آید کجاست وصی
محمد رسول خدا؟»

^۱ ینابیع المودة، ص ۸۳.

تو می گویی منم اینجا! منادی ندا در می دهد: ای
علی داخل کن در بهشت هر که تو را دوست دارد،
و داخل کن در دوزخ هر که تو را دشمن دارد، ای
علی بنابراین تو قسمت کننده بهشت و جهنم خواهی
بود.»

و نیز ابن مغازلی شافعی با سند خود از ابن
مسعود روایت کرده است که **قال: قال رسول الله**
صلى الله عليه و آله: يا عَلِيُّ اَنْك قَسِيْمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ،
اَنْتَ تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ وَ تَدْخُلُهَا اِحْبَائِكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۱

سوم: از نقطه نظر تابش شعاع ولایت و ظهور و
بروز حقائق و مخفیات و بروز استعدادات است، و
این مرحله احتیاج به دقت و تأملی دارد، و برای
روشن شدن این مرحله مقدمه‌ای به عنوان مثال و
شاهد ذکر می کنیم:

معلوم و مشهود است که در فصل زمستان که
خورشید از زمین دور می شود، و زمین حرارت خود
را از دست می دهد، تمام آثار و ظهورات زمین از بین
می رود، زمین فسرده و سرد، آثار حیاتی خود را از

^۱ ینابیع المودة، ص ۸۴.

دست می‌دهد، و خواصّ و آثار موجودات در آن ظهوری ندارد، درختان خشکیده، نه برگ و نه میوه دارند، گویا در زمین چوب‌های خشکی فرو برده‌اند، درخت سیب و گلابی، انار و زردآلو و گردو و درخت‌های بی‌میوه همه در یک ردیف قرار می‌گیرند، به طوری که ابدأً از هم تمایزی و حدّ فاصلی ندارند؛ چون در آن ظهور و فعلیت نیست، و استعدادات کامنه آنها نیز مشهود نیست؛ لذا همه با هم در یک ردیف حساب شده، و به نام چوب خشک که نه ضرری دارد و نه نفعی به حساب می‌آیند.

گلها و سوسن‌ها همه پژمرده و خراب و بی‌اثر، نه از گل یاس و رازقی بویی، و نه از گیاههای بدبو اثری، نه گل سرخ طراواتی دارد، و نه گل خرزهره تلخی و تندی نشان می‌دهد. بلبلان و قناریان و زاغان و کرکسان همه و همه در آشیانه‌های خود خزیده‌اند، و مارها و عقربها نیز با مرغان دلربا همه خفته، و در لانه‌های خود فسرده و بی‌حسّ افتاده‌اند. همین که خورشید جهان تاب با فرا رسیدن فصل

بهار و تابستان به زمین نزدیک شد، و شعله‌های زنده کننده حیات بخش خود را به زمین فرستاد، آن استعدادات مخفیه همه به مرحله فعلیت می‌رسند. از درخت سیب شاخها، و برگها و میوه‌های سرخ، و معطر و شیرین، صحنه باغ را می‌آراید؛ و از درخت گلابی، این میوه خاص بیرون می‌آید، درخت زردآلو با آن منظره دلنشین خود و میوه‌های زرد و خوش طعم و معطر حد فاصل و مایز وجودی خود را از سایر همقطاران خود در فضای باغ اعلان می‌کند، و نیز درختهای بی‌بار و درختهایی که میوه‌های تلخ و ترش و مضرّ به بار می‌آورند، مانند بعضی از درختهای جنگلی، آنها نیز بی‌شخصیتی و بی‌اثری خود را ابراز نموده، و در مقابل درختان دیگر سرافکنده، و مجال غرور و استکبار و بلند منشی در آنها نمی‌ماند.

مرغ‌ها و بلبل‌ها همه در فضای باغ به نغمه سرایی مشغول، و زاغان و کرکسان نیز به دنبال جیفه‌ها و طعمه‌های خود در پروازند.

موش‌ها و مارها و عقرب‌ها همه اظهار وجود نموده لای سنگها و رودخانه‌ها در حرکت می‌آیند،

اینها همه و همه در اثر تابش خورشید، و ظهور گرمای حیات بخش آن است. خورشید که تابید، هر موجودی استعداد خود را ظهور می‌دهد، و مراحل مختلفی خود را آشکار می‌سازد، و قبل از طلوع و تابش آن در موجودات، فرق و تمایزی نبود.

خورشید ولایت نیز چنین است، قبل از آنکه طلوع کند، و بر قلوب بتابد، و امر و نهی پیدا شود، همه افراد در یک ردیف به طور ساده زیست می‌نمودند، نه سعید را از شقیّ تفاوتی بود، نه بهشتی را از جهنّمی، نه مؤمن را از کافر، نه عادل را از فاسق، نه محبّ را از مبغض، و نه موحد را از مشرک (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) ^۱.

همه و همه در یک ردیف قرار گرفته، و چه بسا ممکن بود اشقیا خود را از سعدا بهتر دانند، و به خود بیشتر بالند.

همین که آفتاب ولایت طلوع کرد و بر جانهای فسرده تابید، و نفوس را به جنبش انداخت، سرائر و ضمائر و غرائز هر یک از افراد انسان طلوع نموده، و

^۱ سوره البقره (۲) آیه ۲۱۳.

با اختیار یا راه سعادت را طی کرده و آن استعدادات
روشن و نورانی را به مرحله فعلیت می‌رسانند، و در
اشقیاء نیز آن خبث سریرت را به سبب تمرّد و انکار
و جحود قلبی آنان ظاهر نموده، و در مراحل فعل و
گفتار، آثار زشت و بدی از خود بروز می‌دهند.^۱

^۱ امام شناسی، ج ۱، ص ۱۴۸.